



اصول فقهی راهبردی در مکتب امام خامنه‌ای

حیدر علی جهان بخشی^۱*

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۱/۱۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۶/۲۸

چکیده

هدف از نگارش این مقاله بررسی و تبیین اصول فقهی در مکتب امام خامنه‌ای است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتاب خانه‌ای صورت گرفته و داده‌های آن با مراجعه به آرای فقها و اسناد، بیانی‌ها و سخنرانی‌های مقام معظم رهبری جمع‌آوری شده است. یافته‌ها مبین آن است که مکتب معظم له را می‌توان از رهگذر اصول مندرج در فقه؛ همچون: اصل عدالت، اصل نفی سبیل، اصل ارشاد جاهل، اصل اعانه بر برّ، اصل دفع المنکر، اصل سدّذرایع و... جستجو کرد. این اصول حاوی دستورالعمل‌های کلی هستند که در ساحت‌های فردی و اجتماعی در ابعاد فرهنگی، تربیتی، سیاسی، اقتصادی و نظامی تجلّی یافته اند که فقها آن‌ها را بر اساس ادله کتاب، سنت و عقل تدوین نموده اند و اساس آن‌ها با محوریت عدالت بر مبنای و اهداف الهی نهاده شده است که عدول از آن‌ها جایز نیست و بنا بر توصیه خداوند در قرآن «فَاسْتَقِمْ کَمَا أُمِرْتَ» استقامت در آن‌ها لازم شمرده شده است. از این رو، در مکتب معظم له مبانی، اهداف و اصول مبتنی بر آنها تغییر ناپذیرند؛ لیکن روش‌ها به دلیل خطاپذیری قابل تغییر هستند. بر همین اساس است که پیوسته در همه ساحت‌های ایشان ثابت است و در طول دوران رهبری نه در رفتار و نه در گفتار، تغییری در مواضع ایشان صورت نپذیرفته است.

واژگان کلیدی: اصول فقهی، مبانی، اهداف، امام خامنه‌ای، مکتب.

^۱ استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران (نویسنده مسئول):

مقدمه

دانش فقه که مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای شرعی است، امروزه در میان دانش‌های اسلامی اهمیت ویژه‌ای یافته‌است؛ چرا که از دایره محدود احکام فردی بیرون آمده و درصدد پاسخ‌گویی به نیازهای فرا فردی جامعه اسلامی است. این رسالت ضرورت بررسی تعامل آن را با سایر رشته‌های علوم انسانی و اسلامی آشکار می‌سازد (بناری، ۱۳۸۸). دانش فقه می‌تواند با استمداد از قواعد خود اصولی را ترسیم نماید تا با ملاحظه و به کارگیری آن‌ها بایسته‌های زندگی فردی و اجتماعی را از جنبه‌های مختلف اعتقادی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی، تربیتی و... راهبری نماید.

اصول فقهی دارای دستورالعمل‌های کلی است که در دانش فقه تحت عنوان قواعد فقهی نام‌گذاری شده است و گزاره‌ها در آن‌ها تجویزی است. قواعد فقهی آن دسته احکام کلی است که در باب‌های گوناگون فقه جریان داشته و منشأ استنباط احکام جزئی می‌شوند. این قواعد زیربنای فقه اسلامی را تشکیل می‌دهند که شناخت آن‌ها جایگاه ویژه‌ای در استنباط و درک مسائل فقهی و توان‌افزایی در استدلال و تحلیل فقهی دارد (کاظمی و اعرافی، ۱۴۰۰، ۲۱: ۳۰). مستند این قواعد آیات قرآن، روایات معصومان(ع) و حکم مستقل عقلی و بنای عقلاء است.

اصول فقهی ای که پیوسته مطمح نظر مقام عظمای ولایت قرار گرفته، بر اساس مبانی و اهداف الهی وضع شده است. اهداف و مبانی در مکتب معظم له مشمول آیه شریفه «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنِ تَابَ مَعَكَ؛ هم تو ایستادگی کن و استقامت کن، هم آن کسانی که با تو هستند ایستادگی کنند» (هود/۱۱۲) است؛ بدین گونه که عدول از مبانی و عدول از ارزش‌ها جایز نیست و باید استقامت صورت گیرد. برهمین اساس، در مواضع امامین انقلاب(امام خمینی و امام خامنه‌ای) در طول دوران رهبری، نه در عملکرد و نه در بیانیه‌ها و سخنرانی‌ها هیچ تغییری مشاهده نشده است؛ اگرچه در انتخاب نوع روش در راستای هرچه تأثیرگذاری بیشتر، تکامل، اصلاح، تغییر و رفع خطا را جزو کارهای دائمی و برنامه‌های همیشگی دانسته، استقامت را در روش لازم نمی‌دانند.

از این رو، در مکتب معظم له می‌توان اصول راهبردی را از رهگذر اصل‌هایی همچون: عدالت، نفی سبیل، ارشاد جاهل، اعانه بر برّ، دفع المنکر و سذذرایع جستجو کرد. اگرچه اصل‌های متعدد دیگری تحت عنوان قواعد فقهی وجود دارد که بی‌شک در امور فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، تربیتی و... مورد توجه قرار می‌گیرند و می‌توان آن‌ها را در زمره اصول فقهی راهبردی قرار داد؛ اما در این نوشتار به قدر بضاعت جهت تبیین، به مواردی از مهم‌ترین آن‌ها اشارت می‌گردد:

۱. اصل عدالت

عدالت که در لغت به معنای برابری است (قریشی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۳۰۱) و در اصطلاح آن را «وَضْعُ الشَّيْءِ فِي مَوْضِعِهِ» خوانده اند (معین، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۲۷۹) مقوله‌ای است فرازمانی و فرامکانی. اندیشه آن از نخستین روزهای پیدایش حیات تا هنگام جاودانگی، جزء جدایی ناپذیر زندگی بشر را به خود اختصاص داده است (شیروانی و آبین، ۱۳۹۸).

عدالت از دیدگاه دانشمندان اسلامی و دیگر مکاتب واقع گرا، امری است واقعی و عینی که ریشه در تکوین دارد نه امری اعتباری و قرار دادی که ریشه در توافق عرف و حکومت داشته باشد. از همین روست که علی (ع) از آن به مایه حیات و زندگی تعبیر کرده اند؛ چنان که فرموده اند: «العدل حياه» (غررالحکم، ح ۲۴۷) و در روایتی دیگری، «العدل حياه الاحکام» (همان، ح ۳۸۳) عدالت را مایه حیات احکام الهی معرفی کرده اند. به همین جهت، فقها مهم‌ترین صفت حاکمان و متولیان دین را داشتن عدالت برشمرده اند که بی شک مصداق اکمل آن را تنها می‌توان در رهگذر حکومت مهدوی جستجو کرد.

تبیین قاعده عدالت

شهید مطهری در تبیین قاعده بودن عدالت گفته است: «اصل عدالت از مقیاس های اسلام است که باید دید چه چیزی بر او منطبق می‌شود، عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات، نه این است که آنچه دین گفت عدل است، بلکه آنچه عدل است دین می‌گوید» (مطهری، ۱۴۰۹، ق ۱۴).

مقصود از قاعده بودن عدالت در دو جهت است: یکی اینکه عدالت یک قانون کلی برای استنباط احکام الهی است و دیگری اینکه یک معیار و میزان است که در مواردی که حکم مستفاد از ادله دیگر منافات با عدالت اجتماعی داشته باشد، جاری می‌شود. به عبارت دیگر، قاعده عدالت اجتماعی برای فقیه؛ هم مصدر است و هم معیار و میزان که بر پایه آن می‌تواند هم حکم شرعی را استنباط کند و هم درستی و نادرستی استنباطش را با آن محک بزند. در نتیجه، عدالت می‌تواند قاعده ای فقهی باشد که فقیه براساس آن استنباط کند یا استنباط خود را محک زند (مهریزی، ۱۳۷۶، ش ۳، ص ۱۸۹).

بنابراین، گستره قاعده عدالت وسیع‌تر از دیگر قواعد است؛ چه اینکه دیگر قواعد در جایگاه یک اصل فقهی قرار می‌گیرند که خود مترتب بر مبانی خواهند بود؛ ولی قاعده عدالت علاوه بر این که یک اصل فقهی شمرده می‌شود، گاه مبنای دیگر قواعد نیز قرار می‌گیرد. به عبارتی،

علاوه بر آن که به عنوان یک قاعده منشاء استنباط حکمی واقع می‌گردد، گاهی خود ضابطه و میزان قاعده دیگر قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، قاعده لاضرر را می‌توان از مصادیق قاعده عدالت و نفی ظلم دانست؛ زیرا برای شناخت مصادیق ضرر باید از معیار عدل و ظلم، بهره جست؛ چنان که مرحوم آقا ضیاء «ضرر» در قاعده لاضرر را اظهر مصادیق ظلم می‌داند و می‌نویسد: «تردیدی نیست که ضرر و ضرار از روشن‌ترین مصادیق ظلم و تعدی اند که بنابر نص قرآن کریم حرام اند» (عراقی، ۱۴۱۸ق، ۳۹).

از جمله مستندات این اصل که فقها بدان تمسک بسته اند، آیه شریفه ۲۵ سوره حدید است که می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند». براساس آیه شریفه فوق، خداوند بعثت پیامبران و انزال کتب آسمانی و قوانین شریعت را برای برقراری و اجرای عدالت عطا فرموده است.

بی‌شک، این آیه وظیفه جامعه را قیام به قسط دانسته است و بنابر نظر برخی از محققان قیام به قسط معنایی دامنه دار و عام دارد که صرفاً محدود به روابط افراد نیست، بلکه تمامی ساحت‌های قسط و عدالت را شامل می‌شود. (اعرافی و مبلغ، ۱۳۹۹، ۸۴).

از این رو، در این که مفسران برای حرف باء (بالقسط) دو احتمال را قایل شده اند: یکی تعدی و دیگری مصاحبت، می‌توان گفت اخذ معنای تعدی (به این معنا که مردم قسط را اقامه کنند) با عدالت اجتماعی سازگارتر است؛ چه این که با در نظر داشتن معنای تعدی، آیه مردم را جهت اجرای عدالت به اقدامات فعالانه دعوت می‌کند، در حالی که اخذ معنای مصاحبت (به این معنا که مردم کارهای خود را عادلانه انجام دهند) در راستای عدالت اجتماعی، نوعی حرکت انفعالی است.

عدالت در مکتب امام خامنه‌ای

مقام معظم رهبری در میان توصیه‌های هفت گانه در بیانیه گام دوم، چهارمین محور را به «عدالت و مبارزه با فساد» اختصاص داده، می‌فرماید: «این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. فساد اقتصادی و اخلاقی و سیاسی، توده‌ی چرکین کشورها و نظامها و اگر در بدنه‌ی حکومت‌ها عارض شود، زلزله‌ی ویرانگر و ضربه‌زننده به مشروعیت آنها است؛ و این برای نظامی چون جمهوری اسلامی که نیازمند مشروعیتی فراتر از مشروعیت‌های مرسوم و مبنایی‌تر از مقبولیت اجتماعی است، بسیار جدی‌تر و بنیانی‌تر از دیگر نظام‌ها است».

در فراز دیگر، توجّه به عدالت را بر همگان واجب دانسته، می‌گوید: «عدالت در صدر هدف‌های اولیه‌ی همه‌ی بعثت‌های الهی است و در جمهوری اسلامی نیز دارای همان شأن و جایگاه است؛ این، کلمه‌ای مقدّس در همه‌ی زمان‌ها و سرزمین‌ها است و به‌صورت کامل، جز در حکومت حضرت ولی‌عصر (ارواح‌افاده) میسر نخواهد شد، ولی به‌صورت نسبی همه جا و همه وقت ممکن و فریضه‌ای بر عهده‌ی همه بویژه حاکمان و قدرتمندان است».

۲. اصل نفی سبیل

اصل نفی سبیل یکی از اصول فقهی‌ای است که بر همه احکام فردی و اجتماعی مسلمانان اعم از عبادی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سایه افکنده و موضوع آن عدم سلطه کفار بر مسلمانان در امور مذکور است. بر اساس این اصل هر عقد و قرار دادی میان مسلمانان و کافران که موجب علو و استیلای کافران بر مسلمانان شود ممنوع شمرده شده است.

از جمله مستندات این اصل آیه شریفه ۱۴۱ سوره نساء است که می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ خداوند هرگز بر [زبان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است». دلالت این اصل بر این حکم اگرچه به جعل تکوینی مورد اختلاف فقها قرار گرفته است؛ لیکن به قدر متیقن و به اتفاق همه فقیهان به جعل تشریعی بر حکم مذکور دلالت دارد؛ چنان که بجنوردی از فقیهان معاصر می‌گوید:

«به مقتضای این آیه در عالم تشریع هیچ گونه حکمی که موجب سبیل و علو و سلطنت کافر بر مؤمنین و مسلمین باشد وجود ندارد و تشریع و جعل نیز نشده است. این حکم چه در باب عبادات و چه در باب معاملات و چه در سیاست، جعل نشده است بنابراین، آیه شریفه بیانگر یک جعل تشریعی است و این قاعده بر ادله اولیه و احکام حکومت دارد» (موسوی بجنوردی ۱۳۷۲، ۲۲۵).

مستند دیگر این اصل روایتی است از رسول گرامی اسلام (ص) که می‌فرماید: «إِلَّا سَلَامٌ يَعْلُو وَ لَا يَغْلَى عَلَيْهِ وَ الْكَفَّارُ بِمَنْزِلَةِ الْمُوتَى لَا يَخْجُبُونَ وَ لَا يَرْتُونَ؛ اسلام برتری دارد و هیچ چیز بر آن برتری ندارد و کافران به منزله مرده‌اند؛ مانع از ارث دیگران نمی‌شوند و خودشان نیز ارث نمی‌برند» (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ۳۳۴).

روایت «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه» حاوی دو جمله است یک جمله اثباتی و یک جمله سلبی، جمله ایجابی می‌گوید «الاسلام یعلو» و جمله سلبی آن هم «و لا یعلی علیه» است. مفاد جمله اولی که همان جمله موجبّه باشد؛ یعنی همیشه در احکامی که برای امور مسلمانان تشریع

شده است علو مسلمان‌ها بر کفار مراعات شده است، مؤذای جمله سلبیه هم این است که کفار بر مسلمان‌ها از ناحیه همین احکام شرعیه علوی ندارند. بنابراین بعد قانونی، جمله دوم که سالبه است هر گونه علو و سیلی را از غیر مسلمان‌ها بر مسلمان‌ها سلب می‌کند. بنابراین روایت پیغمبر اکرم (ص) هم به حسب جمله اول یعنی جمله موجبه هم به حسب جمله ثانی که جمله سالبه است دلالت تام و تمام بر حجیت قاعده نفی سیل دارد. (بجنوردی ۱۳۷۲، ۲۳۰)

فقیهان شیعه در موارد متعددی از قاعده نفی سیل در راستای عدم استیلای کافران بر مسلمانان بهره جسته اند. از جمله آن، مبادرت به صدور حکم تحریم تنباکو است که این مهم توسط میرزای شیرازی از مراجع تقلید شیعه در مخالفت با واگذاری تجارت انحصاری توتون و تنباکو ایران به شرکت انگلیسی صورت گرفته است. ایشان با تمسک به قاعده مذکور حکم به تحریم تنباکو را صادر نمودند که به موجب آن قرارداد مذکور در سال ۱۳۰۹ ق فسخ گردید و نیز مخالفت با کاپیتولاسیون نمونه دیگری است که امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی در سال ۱۳۴۳ ش با تمسک به این قاعده به تصویب کاپیتولاسیون ولایحه‌ای، که بر اساس آن اتباع آمریکایی از جمله مستشاران نظامی آنها در ایران مصونیت قضایی داشته باشند، به مخالفت پرداختند و جهت تبیین موضوع اعلامیه خود را با آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» آغاز نمودند.

بر اساس همین اصل پایدار و به تبعیت از نظرفقیهان در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز اصول ۱۵۲ و ۱۵۳ تدوین شده است که اصل یکصد و پنجاه و دوم مقرر می‌دارد:

«سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است».

و نیز اصل یکصد و پنجاه و سوم مقرر داشته است:

«هر گونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شؤون کشور گردد ممنوع است».

نفی سیل در مکتب امام خامنه‌ای

در مکتب امام خامنه‌ای تمسک به این اصل فقهی راهبردی را می‌توان از رهگذر مسایل فرهنگی، همچون مخالفت معظم له با سند ۲۰۳۰ یونسکو؛ اقتصادی، همچون حمایت از کالای

ایرانی؛ نظامی، همچون حمایت از گروه مقاومت اسلامی؛ سیاسی، همچون عدم اعتماد به آمریکا در مذاکرات هسته ای و... جستجو کرد.

بی‌شک، آنچه را که از محتوا و مفاد سند آموزش ۲۰۳۰ در می‌یابیم، این است که نظام غربی در قالب مهندسی فرهنگی به بهانه توسعه فرهنگی و پیش‌گیری از بزهکاری و بزه‌دیدی و رفع تبعیض‌های جنسی به گونه هدفمند در صدد اعمال نفوذ در حوزه نظام آموزشی و تربیتی کشورهای اسلامی است تا با این شیوه بتواند استیلا و سلطه ای مدرن را برای خود به ارمغان بیاورد. از این رو، رهبر فرزانه انقلاب علی‌رغم آن که دولت وقت اجرای سند مذکور را وجهه همت خویش قرار داده بود، با اقدامات واکنشی خود مانع از اجرای آن شدند.

بر همین اساس معظم له در نقد برآن سند فرمودند: «به چه مناسبت یک مجموعه به اصطلاح بین‌المللی که تحت نفوذ قدرت‌های بزرگ نیز قرار دارد، به خود حق می‌دهد که برای ملت‌هایی با تاریخ و فرهنگ و تمدن گوناگون، تکلیف معین کند» (۱۳۹۶/۲/۱۷)، در دیدار با فرهنگیان).

و در خطاب به اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی فرمودند: از این اعضا هم گله‌مند هستم. آنها باید مراقبت می‌کردند؛ اینجا جمهوری اسلامی ایران است و در این کشور مبنا اسلام و قرآن است. اینجا جایی نیست که سبک زندگی معیوب و ویرانگر و فاسد غربی بتواند اعمال نفوذ کند (همان).

از جمله موضوعات مهمی که مکرراً مطرح نظر مقام عظمای ولایت قرار گرفته است و در سال‌های متمادی از سوی ایشان با مضامین مختلف به عنوان شعار سال مطرح می‌شد، موضوع اقتصاد مقاومتی و حمایت از کالای ایرانی است. توجه به این مهم علاوه بر آن که برای کشور خودکفایی را به ارمغان می‌آورد، حسب قاعده نفی سبیل، عدم سلطه و استعمار بیگانگان را بر جامعه اسلامی در پی خواهد داشت.

بدون تردید، تسلط اقتصادی بیگانگان بر جامعه اسلامی موجب از بین رفتن استقلال و عزت ملی کشور و نفوذ آن‌ها در حساس‌ترین مجامع تصمیم‌گیری سیاسی و فرهنگی جامعه اسلامی و تغییر سبک زندگی اسلامی خواهد شد و این نفوذ و تسلط خلاف صریح آیه نفی سبیل است (خزایی و همکاران، ۱۳۹۸، ش ۹۱، ص ۶۵).

این موضوع پیوسته مورد توجه اندیشمندان اسلامی نیز قرار گرفته است؛ چنان که شهید مطهری درباره تسلط و نفوذ غیرمسلمان بر مسلمان می‌نویسند: «اسلام می‌خواهد که غیرمسلمان بر مسلمان تسلط و نفوذ نداشته باشد. این هدف هنگامی میسر می‌شود که ملت مسلمان در

اقتصاد نیازمند نبوده و دستش به طرف غیرمسلمان دراز نباشد، ولاً نیازمندی ملازم است با اسارت و بردگی، ولو آنکه اسم بردگی در کار نباشد. هر ملتی که از لحاظ اقتصاد دستش به طرف ملت دیگر دراز باشد، اسیر و برده اوست و اعتباری به تعارف‌های دیپلماسی معمولی نیست» (مطهری، بی‌تا، ۲۱).

به همین منظور معظم له در راستای عدم وابستگی جوامع اسلامی به استعمارگران، می‌فرمایند: «استقلال و عزت ملی برای کشور مهم است، زیردست نبودن یک ملت و ارباب نداشتن یک ملت مهم است... ملت ما ثابت کرد که وابسته نبودن به آمریکا و قدرت‌های بزرگ نه فقط موجب عقب‌افتادگی نیست، بلکه موجب پیشرفت است» (۱۳۹۲/۱/۱، حرم امام رضا (ع)). در مجموع در کلام و دیدگاه‌های مقام معظم رهبری مصادیق فراوان و بسیار متعددی می‌توان یافت که بر مبنای قاعده فقهی مذکور اظهارات و مواضع گوناگونی را اتخاذ کرده است. به نظر می‌رسد مباحث مربوط به فقه سیاسی بیش‌ترین ارتباط را با همین قاعده، یعنی نفی سبیل، داشته باشد؛ زیرا ارتباط با ملل و دول گوناگون، به خصوص در عصر حاضر، شکل‌های متعددی را به خود اختصاص می‌دهد که در همه این موارد باید عزت و اقتدار حکومت اسلامی به موجب این قاعده حفظ شود و این موضوع در سخنان معظم له کاملاً آشکار است. برخی از سخنان ایشان که منطبق بر این قاعده است، عبارتند از:

• برقراری نظم و انضباط در ارتش و تقویت روحیه عالی و تجهیز به امکانات روز در حد امکان؛

- تقویت آگاهی و هوشیاری مردم نسبت به دشمن؛
- دست کم نگرفتن دشمن به حکم عقل و دین و تجربه؛
- استحکام پیوند الهی و اسلامی با مسلمانان جهان؛
- استقامت در برابر فشارها؛
- حفظ وحدت و یکپارچگی؛
- جهاد و شهادت؛
- عزت مسلمین؛
- جدی گرفتن بسیج؛
- رعایت اصل مصلحت؛
- حمایت از ملت‌های مظلوم و مسلمان فلسطین، بوسنی، عراق، و افغانستان؛
- مبارزه با استکبار جهانی؛

• بیان هدف انقلاب در کسب استقلال بدون وابستگی و تشکیل حکومت اسلامی (واعظی دهنوی، ۱۳۹۱).

۲. اصل ارشاد جاهل

ارشاد در لغت به معنای رهبری، رهنمونی، راهنمایی، هدایت، به راه آوردن و به سامان آوردن آمده است (دهخدا ۱۳۷۷، ۴۲۵: ۱) و در اصطلاح فقهی، با لحاظ همان معنای لغوی، به معنای «اعلام»، «تبلیغ» و «تعلیم» به کار رفته است و ارشاد جاهل به معنای آگاهاندن و راهنمایی کردن شخص جاهل است (کاظمی و اعرافی ۱۴۰۰، ۷۲: ۳۰).

یکی از ابعاد مهم دین احکام تکلیفی است که براساس مصالح و مفاسد وضع شده و عمل به آن‌ها سعادتی فردی و اجتماعی انسان‌ها را تامین می‌کند. این احکام بر اساس نوع و میزان مصلحت و مفسده موجود در آن‌ها به پنج دسته تقسیم می‌شوند که مهم‌ترین احکام بازدارنده در آن‌ها واجبات و محرمات هستند، گرچه در مستحبات و مکروهات نیز می‌توان آثار پیش گیرانه‌ای را مورد توجه قرار داد (خسروشاهی، ۱۳۹۳، ۶۵). بسیاری از جرایم ارتكابی و ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی به علت عدم آگاهی افراد به احکام شرعی؛ خصوصاً نسبت به منکرات و عواقب سوء آن‌ها است. از این رو، رسالت این اصل وجوب بیان و اعلام احکام شرعی به جاهل است.

فقه‌ها این مهم را تحت قاعده ارشاد جاهل در باب‌های مختلفی به کار برده اند. به عنوان نمونه مرحوم آقا ضیا عراقی در باب امر به معروف و نهی از منکر، اگر فاعل منکر نسبت به متعلق فعل اطلاع نداشته باشد، آگاه سازی را از باب ارشاد جاهل قبل از نهی از منکر لازم می‌داند (کرازای عراقی بی تا، ۳۱: ۱) و نیز آیت الله خوئی آموزش احکام نماز، طهارت و نجاست را به همسر و فرزندان از باب ارشاد جاهل واجب می‌داند (موسوی خویی ۱۴۱۶، ۲۵۳: ۳) و نیز آیت الله بهجت اعلام جهت قبله را از باب وجوب ارشاد جاهل لازم می‌داند (بهجت ۱۴۲۴، ۲۰۴). از دیدگاه مشهور، در جهل به حکم هنگامی که مکلف آگاه به حکم نیست، باید حکم به او تعلیم داده شود، اما در مواردی که شخص به حکم علم دارد، ولی به موضوع علم ندارد؛ مثلاً به لزوم اجتناب از نجاست علم دارد، ولی نمی‌داند لباس نجس است یا فرش که در اصطلاح، وی جهل به موضوع دارد. در موضوعات ارشاد جاهل لازم نیست؛ مگر در موارد خاص (کاظمی و اعرافی ۱۴۰۰، ۶۴: ۳۰).

البته الزام بر ارشاد جاهل از نوع واجب کفایی است؛ یعنی در ابتدا آحاد جامعه و به ویژه علما باید به آن قیام کنند؛ اموری از قبیل عقاید، اخلاق، و معارف الزامی را به دیگران بیاموزند. هرگاه اعلام و تعلیم محقق شد، تکلیف از دیگران ساقط می‌شود (همان، ۱۹۹).

آگاه بخشی و تعلیم احکام و ضروریات دین از باب ارشاد جاهل پیوسته در سیره معصومان (ع) وجود داشته؛ چنان که پیامبر اکرم (ص) آن هنگام که معاذ را به عنوان حاکم بر حکومت یمن منصوب کردند، در خطاب به او فرمودند: «يَا مُعَاذُ عَلَّمْهُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَحْسِنْ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ... وَ أَظْهِرْ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرَهُ وَ كَبِيرَهُ وَ لِيَكُنْ أَكْثَرُ هَمِّكَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِالذِّينِ وَ ذِكْرِ النَّاسِ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ اتَّبِعِ الْمَوْعِظَةَ فَإِنَّهُ أَقْوَى لَهُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِمَا يَحِبُّ اللَّهُ ثُمَّ بُثَّ فِيهِمْ الْمُعَلِّمِينَ»

ترجمه: «ای معاذ قرآن را به ایشان بیاموز و تربیت آنان را بر اساس اخلاق شایسته قرار ده... امر اسلام را، چه کوچک و چه بزرگ، علنی ساز و بیشتر همت خود را معطوف نماز که پس از اعتراف به دین، سر لوحه مسلمانی است. و مردم را به یاد خدا و روز جزا بیفکن و به اندرز و پندگویی خود ادامه بده که آنان را بر کارهای خداپسندانه نیرومند سازد، سپس معلم‌هایی را در میان‌شان پراکنده کن تا به تعلیم و تربیت آنان پردازند» (مجلسی ۱۴۰۳، ق، ۱۲۷: ۷۴ و ابن شعبه حرانی ۱۴۰۴، ق، تحف العقول، ۲۵).

در این روایت پیامبر (ص) با عبارات «عَلَّمَهُمْ كِتَابَ اللَّهِ»، «أَظْهِرْ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ» و «بُثَّ فِيهِمُ الْمُعَلِّمِينَ»، حاکم را موظف نموده تا نسبت به آموزش کتاب خدا و احکام دین؛ خصوصا نماز اهتمام ورزد و برای این امر معلمانی را به استخدام در آورد و نیز علاوه بر آموزش احکام با عبارات «احسن ادبهم» و «اتَّبِعِ الْمَوْعِظَةَ» و وظیفه حاکم را درقبال تربیت اخلاقی از باب ارشاد جاهل معین می‌نماید که در همه این عبارات، افعال با صیغه امر به کار رفته اند و حکایت از وجوب آگاه بخشی و تعلیم امت دارند.

بی شک، ارشاد افراد جامعه عموما و اهل خانواده خصوصا از طریق آموزش و بیان احکام دینی، بر پیش گیری از ناهنجاری‌ها و جرایم، تأثیر بسزایی دارد؛ خصوصا نماز که بنا بر آیه شریفه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت/ ۴۵) در آن مصلحت ملزمه ای وجود دارد که اقامه آن به گونه تکوینی از منکرات پیش گیری می‌نماید. همچنین تبیین احکام جزایی در قرآن و بیان عواقب آن‌ها همچون قتل و ضرب و جرح (بقره/ ۱۷۸ و مائده/ ۴۵)، محاربه (مائده/ ۳۳)، زنا (نور/ ۲)، سرقت (مائده/ ۳۸)، قذف (نور/ ۴) و نیز بیداری امت اسلام به امور سیاسی _

فرهنگی و آگاه بخشی آن‌ها به مصالح مسلمین و تشخیص حق از باطل و سره از ناسره و... می‌تواند جامعه ای سالم و عزتمند را به ارمغان آورد.

از این رو، مقام عظمای ولایت با تأسی به این اصل فقهی مؤکداً «جهاد تبیین» را مطرح نمودند و از آن به عنوان «یک فریضه قطعی و یک فریضه فوری» یاد کردند (بیانات در دیدار با فعالان اقتصادی، ۱۴۰۰/۱۱/۱۹). ایشان توجه به این فریضه را بر آحاد مردم ضروری دانسته، می‌فرماید: «امروز همه‌ی ما بایستی در میدان تبیین حرکت بکنیم.» (بیانات در پایان مراسم عزاداری اربعین حسینی، ۱۴۰۰/۷/۵) و در عدم توجه به این فریضه فرموده اند: «بدون تبیین حقیقت، افکار عمومی در ظلمت و فضای غبارآلود باقی خواهد ماند و دشمن سوء استفاده خواهد کرد» (بیانات در دیدار با مسئولان دستگاه قضایی ۱۳۸۲/۴/۷). از سوی دیگر، علاوه بر این که تبیین را نیازمند آگاهی و عقلانیت می‌داند، برای تبیین شیوه ای را تعریف نموده، می‌فرماید «اما تبیین الزاماتی هم دارد که رعایت آن‌ها شرط اثربخشی سخن حق است. اصل قطعی در این باب این است که بایستی از شیوه‌ی اخلاقی در این کار پیروی کرد» (۱۴۰۰/۷/۵، اربعین حسینی).

ذکر این نکته ضروری است که تدوین «بیانیه گام دوم انقلاب» خود مصداق بارزی از جهاد تبیین است که معظم له بدان مبادرت ورزیدند.

۳. اصل اعانه بر برّ

«اعانه» واژه عربی، از «عون» گرفته شده، به معنای کمک کردن، یاری کردن در انجام کاری یا به کسی است (ابن منظور ۱۴۰۸، ۴۹۴: ۹) و در اصطلاح به معنای فراهم ساختن مقدمات و زمینه تحقق فعل دیگران توسط اعانه کننده است. صدق اعانه مشروط به تحقق خارجی فعل مورد اعانه است (مبلغ و اعرافی ۱۳۹۹، ۱۳۴: ۲۶).

«برّ» در لغت به معنای خشکی است و چون خشکی توأم با وسعت است، بدان سبب به نیکی وسیع «برّ» (به کسر اول) و به بسیار نیکی کننده «برّ» به (فتح اول) گفته‌اند (قرشی ۱۴۱۲ ق، ۱۸۰: ۱۰). در اصطلاح قرآنی و روایی و نزد فقها به دو معنای اطاعت از خدا و احسان به دیگران به کار رفته‌است. از جهت مصداقی اطاعت اعم از احسان است؛ زیرا احسان به دیگران مورد امر الهی و مصداق اطاعت از خداست. برّ به معنای اطاعت شامل انجام واجبات و مستحبات و ترک محرّمات و مکروهات است (پیشین).

تقوا به معنای انجام کاری است که شیء را از خطر شیء دیگر مصون دارد (همان). در نتیجه می‌توان گفت اعانه بر برّ و تقوا به معنای ایجاد زمینه انجام واجبات و مستحبات و ترک محرّمات

و مکروهات برای دیگران است به شرطی که به تحقق واجب و مستحب یا ترک حرام و مکروه بیانجامد (همان).

این اصل نقش موثری در تقویت روحیه تعاون، یاری جمعی، پاکی و سلامت جامعه دارد. این مسأله به قدری حائز اهمیت است که محقق سبزواری، صاحب کفایه الاحکام تعاون را نمود سلامت جامعه دانسته و معتقدند: «جامعه سالم جامعه ای است که روحیه تعاون و یاری یکدیگر و جلوگیری از فساد و تجاوز در آن حاکم است و همه افراد در این مسیر گام بردارند» (داوود آبادی، ۱۳۹۲، ۳).

مهم‌ترین مستند «اعانه بر بر» آیه شریفه «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مائده/ ۲) است که در آیه «تعاونوا» فعل امر است و ظهور بر وجوب دارد. براین اساس، اعانه بر نیکی واجب شمرده می‌شود؛ مگر در برخی مصادیق که به وسیله قرینه بر استحباب دلالت می‌کند (مبلغ و اعرافی ۱۳۹۹، ۱۳۶: ۲۶). البته بعضی از فقها بر این عقیده اند که با وجود قرائن خارجی باید از ظهور «تعاونوا» بر وجوب دست کشید و اعانه بر بر را حمل بر استحباب کرد، مگر در مواردی همچون انقاذ غریق و حریق که با وجود قرائن اعانه واجب می‌شود (بجنوردی ۱۴۱۹، ۳۵۹: ۱).

در نتیجه، چه آیه شریفه «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» را حمل بر وجوب کنیم و چه حمل بر استحباب، به نظر می‌رسد با ملاحظه به ذیل آیه شریفه «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده/ ۲) که بنا بر نظر همه فقها اعانه بر گناه و تجاوز حرام شمرده است، در مبحث مورد نظر بتوانیم بگوییم: اگر عدم اعانه بر بر موجب اثم و عدوان گردد، اعانه بر بر واجب می‌شود. در این صورت با روحیه همیاری، تعاون واحسان که بهداشت روانی و سلامت خانواده و جامعه را به همراه دارد، انتظار می‌رود مردم و حکومت با چنین روحیه ای به مدد آیه شریفه «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» جامعه ای سالم، غنی و عاری از هر گونه ظلم و ستم را به ارمغان بیاورند.

بی‌شک، اهتمام به امور مسلمانان و دفاع از مسلمانان و محرومان از مصادیق بارز اعانه بر بر شمرده شده است و مسلمانان نمی‌توانند نسبت به یکدیگر بی تفاوت باشند؛ چنان که رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «المسلمون إِخْوَةٌ، تَتَكَفَى دِمَاؤُهُمْ، وَهُمْ يَدُ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ؛ مؤمنان برادرند، خونشان برابر است، در برابر دشمنان همه یک دستند» (کافی، ج ۱، ۴۰۳).

از این رو، مقام عظمای ولایت با تبعیّت از این اصل دینی و انسانی، حمایت از مستضعفان و مظلومان را وجهه همت خویش قرار داده، می‌فرماید: «ما دفاع از مسلمان‌ها و دفاع از ملت مظلوم را جزو سیاست‌های اصولی خودمان می‌دانیم و از آن عدول نمی‌کنیم» (۱۳۷۲/۳/۱۴)، نماز جمعه تهران) و در تبیین مکتب امام خمینی فرموده اند: «امام هیچ وقت به خاطر ملاحظه ی

زورگویان عالم، از دفاع از مظلومین عالم دست نکشید. امام در طول زمان از مسأله ی فلسطین به عنوان یک مسأله ی اصلی یاد کرد. امام صریحاً در وصیتنامه و بیانات خود به ندای یا للمسلمین ملت‌های مظلوم اهمیت می‌دهد؛ دفاع صریح از حقوق مظلومین، دفاع صریح از حقوق ملت فلسطین و هر ملت مظلوم دیگر» (۱۳۸۷/۳/۱۴، سالگرد ارتحال امام).

۴. اصل دفع المنکر

یکی از مهم‌ترین اصول فقهی راهبردی که فقها در موارد متعددی بدان اشاره کرده اند «اصل دفع المنکر» است صاحب مصباح الفقاهه در تعریف «دفع المنکر» می‌گوید:

« فان معنی دفع المنکر هو تعجیز فاعله عن الإتیان به و ایجاد فی الخارج سواء ارتدع عنه باختیاره أم لم یرتدع؛ معنای دفع منکر ناتوان کردن مرتکب از انجام عمل مجرمانه و ایجاد آن در خارج است؛ خواه به اختیار خود از عمل مجرمانه دست بکشد یا از انجام عمل به اختیار خود دست نکشد » (خویی ۱۳۷۱، ۱۸۱: ۱).

این اصل مورد تأکید آیه شریفه قرار گرفته، می‌فرماید: « وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ؛ اگر خداوند فساد و بزهکاری برخی از مردم را با مشارکت بعضی دیگر دفع نمی کرد، فساد زمین را فرا می‌گرفت» (بقره/ ۲۵۱) و نیز در آیه شریفه دیگری که می‌توان دفع المنکر را مشمول آن دانست، آمده است: « وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ و باید برخی از شما مسلمانان، خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و امر به نیکوکاری و نهی از بدکاری کنند، و اینها (که واسطه هدایت خلق هستند) رستگار خواهند بود » (آل عمران/ ۱۰۴). بر اساس آیه فوق، مراتب عملی امر به معروف و نهی از منکر به نوعی مشمول مفهوم دعوت می‌شوند و در آیه، « یأمرون » و « ینهون » ذکر خاص بعد از عام است؛ به عبارتی، امر و نهی اخص از دعوت است؛ زیرا گاهی دعوت در قالب امر و نهی نیست، بلکه به صورت موعظه صورت می‌گیرد (کاظمی و اعرافی ۱۴۰۰، ۳۰: ۳۴۳).

فقها میان «دفع المنکر» و «رفع المنکر» که همان «نهی از منکر» باشد، تفاوت قائل شده‌اند؛ چنان که در مصباح الفقاهه آمده است: «دفع منکر ناتوان کردن مرتکب از انجام عمل مجرمانه است، در حالی که نهی از منکر، منع کردن و بازداشتن بر اساس مقررات در شرع است» (خویی ۱۳۷۱، ۱۸۱: ۱). البته محقق ابروانی این تفاوت را نمی‌پذیرد و می‌گوید: «نهی و رفع از منکر» در حقیقت «دفع منکر» هم هست؛ بدین گونه که باز داشتن فرد از جرم و معصیت محقق شده، رفع و نهی از منکر است، ولی باز داشتن فرد از تکرار جرم و معصیت که هنوز محقق نشده،

دفع منکر است» (همان). در نتیجه بنا بر نظر محقق ایروانی، هر نهی از منکری دفع از منکر را در پی دارد. این نظریه با علوم جرم‌شناسی که پیش‌گیری را بر دو نوع کیفری و غیر کیفری قابل تقسیم می‌دانند، هم‌خوانی دارد.

علی‌ای حال، چه میان «رفع المنکر» و «دفع المنکر» تفاوت ماهوی قائل باشیم و چه تفاوتی قائل نباشیم، فقها بر این عقیده‌اند که «دفع المنکر» همانند «رفع المنکر» واجب است؛ چنان که در مکاسب آمده است: «یمكن الاستدلال على حرمة بيع الشيء ممن يعلم أنه يصرف المبيع في الحرام، بأن دفع المنکر كرفعه واجب؛ امکان دارد در خصوص حرام بودن فروش کالا به کسی که آن را به مصرف غیر مجاز می‌رساند، این گونه استدلال شود که دفع منکر مانند رفع آن واجب است» (انصاری ۱۴۱۵، ۱۴۱: ۱).

امام خمینی نیز علاوه بر این که در کتاب البیع می‌گوید: «دفع المنکر كرفعه واجب»، (موسوی خمینی ۱۴۱۰، ۲۱۵: ۵) با طرح مسأله‌ای در تحریر الوسیله که خود بیان‌گر اهمیت پیش‌گیری از جرم و معصیت است، می‌گوید: «لو توقف دفع المنکر على الدخول في داره أو ملكه و التصرف في أمواله كفرشه و فراشه جاز لو كان المنکر من الأمور المهمة التي لا يرضى المولى بخلافه كيف ما كان قتل النفس المحترمة، و في غير ذلك إشكال و إن لا یبعد بعض مراتبه في بعض المنکرات؛ اگر پیش‌گیری از جرم و معصیتی متوقف به ورود به منزل یا ملک مجرم و یا تصرف در اموال وی؛ مانند محل سکونت و زندگی او باشد، جایز است در صورتی که جرم و معصیت ارتكابی از امور مهمی باشد که خداوند به هیچ وجه راضی به تحقق آن نیست؛ مانند قتل، در غیراین صورت، بدون رعایت اهمیت و سلسله مراتب، محل اشکال است» (موسوی خمینی ۱۴۰۹، ۴۸۰: ۱).

بنابراین، اهمیت دفع المنکر بر کسی پوشیده نیست و خود می‌تواند ضامن سلامت جامعه به شمار رود و در صورتی که دفع المنکر مورد توجه حکومت و مردم قرار نگیرد، خود نوعی اعانه بر اثم تلقی می‌شود که بدون تردید اعانه بر اثم حرام است.

از این رو، مقام عظمای ولایت توجه به این اصل فقهی را نسبت به همه سطوح و اقشار جامعه؛ خصوصاً کارگزاران بیش از دیگر امور، وجهه همّت خویش قرار داده، در صورت لزوم متذکر می‌شوند و در اهمیت آن می‌فرمایند: «امر به معروف و نهی از منکر، تضمین‌کننده‌ی حیات طیبیه در نظام اسلامی خواهد بود. عمل کنیم تا آثارش را ببینیم. امر به معروف، یک مرحله‌ی گفتن و یک مرحله‌ی عمل دارد. مرحله‌ی عمل، یعنی اقدام با دست و پا زور. این مرحله، امروز به عهده‌ی حکومت است و باید با اجازه‌ی حکومت انجام بگیرد و لاغیر. اما گفتن با

زبان، بر همه واجب است و همه باید آن را بدون ملاحظه انجام بدهند» (۱۳۶۸/۱۰/۱۹)، دردیدار بامردم قم).

از دیگر سو، قوام جامعه اسلامی را مشروط به تحقق امر به معروف و نهی از منکر دانسته، می‌فرماید: «موضوع امر به معروف که موضوع جدیدی نیست. این، تکلیف همیشگی مسلمانان است. جامعه اسلامی، با انجام این تکلیف زنده می‌ماند. قوام حکومت اسلامی، با امر به معروف و نهی از منکر است، که فرمود: اگر این کار نشود، آن وقت «لَيَسْلُطَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ فَيَذْعُوا خِيَارُكُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ». قوام حکومت اسلامی و بقای حاکمیت اخیار، به این است که در جامعه امر به معروف و نهی از منکر باشد» (۱۳۷۱/۵/۷)، در دیدار با علما و روحانیون).

۵. اصل سدّ ذرایع

«سد» در لغت به معنای بستن، منع و جلوگیری کردن آمده و کتب لغت عربی، فعل «سد» را به مفهوم أَغْلَقَ بیان کرده‌اند (احمد بن فارس، ۱۴۱۵، ۶۶: ۳). ذرائع جمع ذریعه است که در لغت معانی متعددی دارد؛ ولی رایج‌ترین معنای آن، وسیله است. صاحب الفروق نیز می‌گوید: «الذریعه: الوسيلة للشئ» (قرافی، ۱۴۱۴، ۱۹۴: ۲) و در اصطلاح، به معنای جلوگیری کردن از هر کاری است که به حسب عادت منجر به مفسده‌ای می‌گردد (مکارم شیرازی، ۵۴۱: ۲).

سیر تاریخی «سد ذرایع» به نیمه قرن دوم هجری بر می‌گردد و اصولی‌ها معتقدند نخستین کسی که آن را به عنوان منبع شناخت احکام معرفی کرد «مالک بن انس» پیشوای مذهب مالکی بود و پس از وی این اعتقاد به عنوان منبع اجتهاد گسترش یافت. برخی در این مسأله به قدری پیش رفته‌اند که ذرایع را یک‌چهارم تکلیف دانسته‌اند. ابن قیم از دانشمندان اهل سنت در این خصوص چنین می‌گوید: باب سدّ ذرایع یک‌چهارم تکلیف است؛ زیرا تکلیف بر دو قسم است: امر و نهی. خود امر هم دو نوع است: یکی خودش مقصود است و دیگری وسیله‌ای است برای مقصود. نهی نیز دو نوع است: یکی مفسده‌اش در خودش است؛ لذا خودش منهی عنه است و یکی هم وسیله‌ای است برای مفسده‌ای دیگر و گرنه در خودش مفسده‌ای نیست. بنابراین، سد ذرایع ای که به حرام منجر می‌شود یک چهارم دین است (گوهری و همکاران ۱۳۹۷، ش ۱۱۵) به عنوان مثال، حنبله به استناد این اصل، ورود زنان را به گورستان حرام می‌داند؛ زیرا معتقدند این امر معمولاً با سوگواری همراه است و عادتاً موجب برهنه شدن سر و روی آنان جلوی دیدگان اجنبی می‌گردد و مفسده دارد، پس باید از ابتدا راه آن بسته شود (همان).

فقه‌های امامیه، «سد ذرائع» را به عنوان یک قاعده و یا اصل مورد حجیت قرار نداده‌اند؛ لیکن در مباحث اصولی مفاد آن را در ضمن حرمت مقدمه حرام یا وجوب مقدمه واجب، مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند که در این نوشتار می‌توان از آن به عنوان یکی از اصول راهبردی نام برد. از این رو، هرچند فقه‌های امامیه «سد ذرائع» را به عنوان قاعده‌ای کلی مورد استناد در ابواب فقهی نپذیرفته‌اند؛ ولی از مجموع دیدگاه‌ها دست می‌یابیم که فقه‌های امامیه و سایر مذاهب مخالف با قاعده سد ذرائع، بر مقابله با زمینه‌ها، اسباب و ابزار جرم تأکید ویژه دارند و عقیده دارند، در مقابله با بزهکاری باید از همه امکانات و همه روش‌های مجاز مؤثر استفاده کرد. «سد ذرائع»، یکی از مهم‌ترین روش‌های مقابله با جرم و کجروی، از بین بردن زمینه‌ها، فرصت‌ها، موقعیت‌ها، ابزارها، مقدمات و وضعیت‌های وسوسه کننده و تحریک کننده است (میر خلیلی ۱۳۹۰: ۳۱).

از جمله روایاتی که مؤید مفاد سد ذرائع است و مقدمات فعل حرام را ممنوع شمرده، روایتی است از حسین بن سعید که در سلسله سندی از معصوم (ع) نقل نموده: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْخَمْرَ وَ عَاصِرَهَا وَ مُعْتَصِرَهَا وَ بَائِعَهَا وَ مُشْتَرِبَهَا وَ سَاقِيَهَا وَ أَكِلَ ثَمَنِهَا وَ شَارِبَهَا وَ حَامِلَهَا وَ الْمُحْمُولَةَ إِلَيْهِ؛ رسول خدا لعنت فرمود: خمر و آب گیرنده آن و آب گرفته شده آن و فروشنده و خریدار آن و ساقی آن و دریافت کننده پول آن و نوشنده آن و حمل کننده آن و حمل شونده بر آن را» (طوسی ۱۴۰۷، ۱۰۴: ۹). در این روایت پیامبر اکرم (ص) از این رو که شرب خمر حرام است، تمامی مقدمات شرب خمر را با خطاب لعن حرام شمرده است.

بی شک، تهیه مقدمات فعل حرام اعانه بر اثم است و اعانه بر اثم بنابر آیه شریفه «وَلَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده/ ۲) حرام شمرده شده است؛ در نتیجه تهیه مقدمات فعل حرام نیز حرام شمرده می‌شود.

از این رو، در سیاست کیفری اسلام هرگونه کمک و مساعدت به ارتکاب جرم به شدت مورد نهی و نکوهش و در مواردی نیز مورد جرم انگاری قرار گرفته است (میر خلیلی ۱۳۹۰: ۳۱).

رسول گرامی اسلام در روایت موثق درباره معاونت و همکاری با مجرمان این گونه فرمودند: «روز قیامت منادی ندا خواهد داد کجایند کمک کنندگان به ستمکاران، هرکس که برای آنان مرکب برای نوشتن آماده کرده یا کیسه ای را برای آنان دوخته و یا هر اقدامی را برای آنان انجام داده است، همه را با آن‌ها (مجرمان اصلی) محشور کنید (حرعاملی ۱۴۰۹، ۱۸۰: ۱۷).

معاونت در جرم، به عنوان مقدمه فعل حرام، مورد توجه قانون گذار نیز قرار گرفته است؛ چه این که در قانون مجازات اسلامی، با بهره جستن از مفاد «سد ذرائع» برای معاونت در جرم،

جرم انگاری صورت گرفته، برای آن مجازات تعیین نموده است؛ چنان که در ماده ۶۳۹ قانون مذکور آمده است :

افراد زیر به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شوند و در مورد بند «الف» علاوه بر مجازات مقرر، محل مربوطه به طور موقت با نظردادگاه بسته خواهد شد:

الف. کسی که مرکز فساد یا فحشا دایر یا اداره کند؛

ب. کسی که مردم را به فساد یا فحشا تشویق نموده یا موجبات آن را فراهم نماید.

از این رو، جدای از بحث حجیت شرعی سدّ ذرایع، آن چه می‌تواند مورد ملاحظه قرار گیرد، این است که ماهیت سدّ ذرایع بر پیش گیری از فساد و بزه دلالت دارد و عقل و شرع اجتناب از زمینه‌ها و مقدمات هر گونه فساد و بزهکاری را لازم می‌دانند و بر حکومت و مردم ضروری می‌نماید که هرگاه افراد جامعه را در معرض خطر و بزهکاری یافتند، با انسداد باب فساد به تدابیر پیش گیرانه مبادرت ورزند و افراد را از اقتحام در مهلکه دور نگهدارند.

معظم له مکرراً مفاد این اصل را در امر پیش گیری از جرم مورد توجّه قرار دادند. از جمله، در بیانیه گام دوم انقلاب مقرر فرمودند: «دستگاههای نظارتی و دولتی باید با قاطعیت و حساسیت، از تشکیل نطفه فساد پیش گیری و با رشد آن مبارزه کنند. این مبارزه نیازمند انسانهایی باایمان و جهادگر، و منبع الطّبع با دستانی پاک و دل‌هایی نورانی است» (۱۳۹۷/۱۱/۲۲)، بیانیه گام دوم انقلاب).

یکی از مصادیق مهم پیش گیری از فساد اجتماعی، صیانت از عفاف است. بر همین اساس، مقام عظمای ولایت می‌فرمایند: «برداشتن حجاب، مقدمه‌ای برای برداشتن عفت بود؛ برای برداشتن حیا در جامعه‌ی اسلامی بود؛ برای سرگرم کردن مردم به عامل بسیار قوی و نیرومند جنسی بود؛ برای اینکه از همه‌ی کارهای دیگر بمانند؛ و یک مدتی هم موفق شدند، اما ایمان عمیق ملت ایران نگذاشت» (۱۳۸۶/۱۰/۱۳)، دیدار دانشجویان استان یزد) و نیز در ضمن بیانات دیگر فرمودند: «در حرکتی که برای دفاع از زنان انجام می‌گیرد، باید رکن اصلی آن رعایت عفاف زن باشد. در غرب به خاطر این که به این نکته توجه نشد - یعنی مسئله عفت زنان مورد اهتمام قرار نگرفت و به آن اعتنایی نکردند - کار به این بی‌بند و باری‌ها کشید. نباید بگذارند عفت زن (که مهم‌ترین عنصر برای شخصیت زن است) مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد. عفت در زن، وسیله‌ای برای تعالی و تکریم شخصیت زن در چشم دیگران، حتی در چشم خود مردان شهوتران و بی‌بند و بار است. عفت زن، مایه احترام و شخصیت اوست. این مسئله حجاب و محرم و

نامحرم و نگاه کردن و نگاه نکردن، همه به خاطر این است که قضیه عفاف در این بین سالم نگه‌داشته شود» (۱۳۷۶/۷/۳۰، دیدار با جمعی از زنان).

در مجموع آنچه از مکتب امام خامنه‌ای در می‌یابیم این است که ایشان در تمسک به اصول فقهی یاد شده هیچ گاه در مواضع خود تغییری ایجاد نکرده‌اند؛ چه اینکه این اصول مبتنی بر مبانی و اهدافی است که بر اساس ادله کتاب، سنت و عقل تغییر ناپذیر است؛ اما در روش‌ها هر چند مبتنی بر اصول هستند، ایشان اصلاح و تغییر را به جهت خطاپذیری در آن‌ها، گاه ضروری می‌دانند. از این رو، در اصول یاد شده؛ خصوصا در اصل ارشاد جاهل، دفع المنکر و سد ذرایع در عرصه عمل توجه به نوع روش در راستای هدف و تأثیرگذاری اهمیت بسزایی دارد. به همین منظور، معظم له می‌فرماید:

« در اهداف و مبانی، ملاک ما باید «فاستقم کما امرت» باشد. به هیچ وجه عدول از مبانی و عدول از ارزشها جایز نیست؛ اهداف، اهداف الهی است و هیچ تردید، شک یا ارتدادی از این اهداف جایز نیست؛ اما در روشها بایستی تکامل، اصلاح، تغییر و رفع خطا، جزو کارهای دائمی و برنامه‌های همیشگی ما باشد؛ ببینیم کدام روش ما، ولو به آن عادت کرده باشیم، غلط است، آن را عوض و اصلاح کنیم. باید مراقب باشیم که جای این تعبیّرات عوض نشود؛ یعنی ما در زمینه‌ی اهداف، می‌گوییم استقامت؛ باید جای «هدف» را با «روش» اشتباه نکنیم. استقامت در روشها لازم نیست، استقامت در اهداف لازم است» (۱۳۸۳/۶/۳۱، دیدار با اعضای خبرگان رهبری).

نتیجه گیری

۱. اصول فقهی‌ای که پیوسته مطمح نظر مقام عظمای ولایت قرار گرفته، بر اساس مبانی و اهداف الهی وضع شده است. اهداف و مبانی در مکتب معظم له مشمول آیه شریفه «فَاسْتَقِمْ کَمَا أُمِرْتَ وَ مَنِ تَابَ مَعَكَ» (هود/۱۱۲) است؛ بدین گونه که عدول از مبانی و ارزش‌ها جایز نیست. اهمّ این اصول را می‌توان از گذر اصل‌هایی همچون: عدالت، نفی سیل، ارشاد جاهل، اعانه بر برّ، دفع المنکر و سدّ ذرایع جستجو کرد.

۲. اندیشه عدالت مقوله‌ای است فرازمانی و فرامکانی که از امور واقعی و عینی شمرده می‌شود؛ نه از امور اعتباری. فقها طبق ادله و به لحاظ اهمّیت از آن به عنوان یک قاعده فقهی یاد کرده‌اند که فقیه می‌تواند براساس آن استنباط کند یا استنباط خود را محک زند. از این رو، در مکتب امام خامنه‌ای توجه به عدالت بر همگان واجب شمرده شده است و آن را در صدر

هدف‌های اولیهی همه‌ی بعثت‌های الهی می‌داند و در جمهوری اسلامی نیز همان شأن و جایگاه را برای برپایی عدالت قائل است.

۳. بر اساس اصل نفی سبیل هر نوع عقد و قرار دادی میان مسلمانان و کافران که موجب علو و استیلاى کافران بر مسلمانان شود، ممنوع شمرده شده است. مهم‌ترین مستند این اصل آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» است که به جعل تشریعی بر حکم مذکور دلالت دارد. تجلّی این اصل را در مکتب امام خامنه‌ای می‌توان از رهگذر مسایل فرهنگی، همچون مخالفت معظم له با سند ۲۰۳۰ یونسکو؛ اقتصادی، همچون حمایت از کالای ایرانی؛ نظامی، همچون حمایت از گروه مقاومت اسلامی؛ سیاسی، همچون عدم اعتماد به آمریکا در مذاکرات هسته‌ای و... جستجو کرد.

۴. بی شک، بسیاری از جرایم ارتكابی و ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی به علت عدم آگاهی افراد به احکام شرعی؛ خصوصاً نسبت به منکرات و عواقب سوء آنها است که فقها براساس اصل ارشاد جاهل، بیان و اعلام احکام شرعی را برای جاهل واجب دانسته‌اند. این مهم در مکتب مقام عظمای ولایت در حوزه‌های مختلف فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... با عنوان «جهاد تبیین» مطرح شده است که معظم له از آن به عنوان «یک فریضه قطعی و یک فریضه فوری» یاد کردند.

۵. فقها بنابر آیه شریفه «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»، «اعانه بر برّ» را واجب دانسته‌اند که بی شک، اهتمام به امور مسلمانان و دفاع از مسلمانان و محرومان از مصادیق بارز اعانه بر برّ شمرده شده است. بر همین اساس، مقام عظمای ولایت با تبعیت از این اصل دینی و انسانی، حمایت از مستضعفان و مظلومان را وجهه همت خویش قرار داده و دفاع از مسلمانان و ملت مظلوم را جزو سیاست‌های اصولی خود دانسته است.

۶. فقها «دفع منکر» را همانند «رفع منکر» واجب دانسته‌اند و از آن به عنوان یک اصل فقهی یاد کرده‌اند و در صورتی که مورد توجه حکومت و مردم قرار نگیرد، آن را نوعی اعانه بر اثم تلقی کرده‌اند که بدون تردید اعانه بر اثم حرام است و به لحاظ اهمیت، مقام عظمای ولایت آن را «تضمین‌کننده‌ی حیات طیبیه در نظام اسلامی» خوانده‌اند.

۷. فقهای امامیه هرچند برای «سد ذرائع» حجّتی قایل نیستند؛ لیکن از این رو که ماهیت سد ذرائع بر پیش‌گیری از فساد و بزه دلالت دارد و عقل و شرع اجتناب از زمینه‌ها و مقدمات هر گونه فساد و بزهکاری را لازم می‌دانند، بر مقابله با زمینه‌ها، اسباب و ابزار جرم فتوا داده‌اند. رهبر انقلاب نیز مکرراً مفاد این اصل را در امر پیش‌گیری از جرم مورد توجّه قرار داده،

فرموده اند: « دستگاههای نظارتی و دولتی باید با قاطعیت و حساسیت، از تشکیل نطفه فساد پیش گیری و با رشد آن مبارزه کنند».

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن شعبه حرانی، حسین بن علی، تحف العقول، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد، لسان العرب، جلد نهم، بیروت: موسسه دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
۴. اعرافی، علیرضا، کاظمی، سید عنایت الله، فقه تربیتی (قواعد فقه تربیتی)، جلد سی ام، قم، موسسه اشراق و عرفان، چاپ اول، ۱۴۰۰.
۵. اعرافی، علیرضا، مبلغ، محمد کاظم، فقه تربیتی وظایف نهادهای تربیتی ۲، جلد بیست و ششم، قم، موسسه اشراق و عرفان، چاپ اول، ۱۳۹۹.
۶. الهامی نیا، علی اصغر، درآمدی بر اجرای عدالت در حکومت مهدوی، فصل نامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۱۲، ۱۳۸۶.
۷. انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، جلد اول، قم، نشر باقری، ۱۴۱۸ق.
۸. بهجت، محمد تقی، بهجه الفقیه، قم، انتشارات شفق، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۹. بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به مردم ایران، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲
۱۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اقشار مختلف مردم قم، ۱۳۶۸/۱۰/۱۹
۱۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از علما و روحانیون، ۱۳۷۱/۵/۷
۱۲. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه در چهارمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، ۱۳۷۳/۳/۱۴
۱۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از زنان، ۱۳۷۶/۷/۳۰
۱۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان دستگاه قضایی، ۱۳۸۲/۴/۷
۱۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای خبرگان رهبری، ۱۳۸۳/۶/۳۱
۱۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان استان یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۳
۱۷. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم نوزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، ۱۳۸۷/۳/۱۴
۱۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با زائران و مجاوران حرم امام رضا(ع)، ۱۳۹۲/۱/۱
۱۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از فرهنگیان، ۱۳۹۶/۲/۱۷

۲۰. بیانات مقام معظم رهبری در پایان مراسم عزاداری اربعین حسینی، ۱۴۰۰/۷/۵
۲۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با فعالان اقتصادی، ۱۴۰۰/۱۱/۱۹
۲۲. حرّ عاملی، محمدبن حسن، تفصیل وسائل الشیعه، چاپ اول، قم، موسسه آل البیت، ۱۴۰۹.
۲۳. خزائی، میثم و همکاران، تحلیل فقهی حمایت از کالای ایرانی، مجله حکومت اسلامی، شماره ۹۱، ۱۳۹۸.
۲۴. خسروشاهی، قدرت الله، مراحل سه گانه پیشگیری از جرم در آموزه‌های قرآنی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۲۵. سلیمانی، عباس، راغبی، محمدعلی، بررسی فقهی قاعده عدالت اجتماعی، حکومت اسلامی، شماره ۱، ۱۳۹۸.
۲۶. شیروانی، خدیجه، آیین، علی رضا، عدالت به عنوان اصلی مستقل؛ پذیرش یا انکار، فصل نامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، شماره دوم، ۱۳۹۸.
۲۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۲۸. داودآبادی، محسن، تحلیلی بر قاعده فقهی «إعانه بر برّ» و موارد کاربرد آن در عرصه حکومت، پژوهشنامه میان رشته ای فقهی (پژوهشنامه فقهی سابق) سال دوم، شماره ۱، ۱۳۹۲.
۲۹. رازی، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة؛ جلد سوم، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، انتشارات دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۳۰. طباطبایی، سید محمود، سنت قاعده عدالت با قواعد فقهی دیگر، فصل نامه فقه و اصول، شماره ۱، ۱۳۹۵.
۳۱. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، جلد نهم، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷.
۳۲. قانون اساسی
۳۳. قانون مجازات اسلامی
۳۴. قرافی، احمد، انوارالبروق فی انواءالفروق، جلد دوم، بیروت، انتشارات دار عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
۳۵. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب السلامیه، ۱۴۱۲ق.
۳۶. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، جلد چهارم، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳.
۳۷. کزازی عراقی، علی، کتاب القضاء، قم، نشر مهر، چاپ اول، بی تا.

۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۹. گوهری، داود و همکاران، گونه شناسی فتوا مستند به سد ذرایع در انگاره فقیهان امامیه، فقه و اصول سال پنجاهم، شماره ۱۱۵، ۱۳۹۷.
۴۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۴۱. مطهری، مرتضی، نظری به نظام اقتصادی اسلام، تهران: صدر، بی تا.
۴۲. مطهری، مرتضی، مبانی اقتصاد اسلامی، چاپ اول، انتشارات حکمت، تهران، ۱۴۰۹ ق.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۷۰.
۴۴. موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه، تهران، نشر مبعاد، ۱۳۷۲.
۴۵. موسوی خمینی، روح الله، کتاب البیع، جلد پنجم، چاپ چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۰.
۴۶. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، جلد اول، قم، دارالعلم، بی تا.
۴۷. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، صراط النجاه، قم نشر المنتخب، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۴۸. موسوی خوئی، سید ابو القاسم، مصباح الفقاهه (المکاسب)، جلد اول، قم، مکتبه الداوری، ۱۳۷۱.
۴۹. مهریزی، مهدی، عدالت مثابه قاعده فقهی، مجله نقد و نظر، شماره ۲ و ۳، ۱۳۷۶.
۵۰. میرخلیلی، سید محمود، سد ذرائع و پیشگیری از بزهکاری در آموزه‌های اسلامی، حقوق اسلامی سال ۸، شماره ۳۱، ۱۳۹۰.
۵۱. واعظی دهنوی، عباس، مبانی سیاست خارجی در اندیشه مقام معظم رهبری، جستارهای سیاسی معاصر، سال سوم، شماره اول، ۱۳۹۱.
۵۲. همت بناری، علی، نگرشی بر تعامل فقه و تربیت، قم، نشر موسسه امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۸۸.